

بررسی شبهه ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام با محوریت سبب نزول آیه ۱۳ سوره توبه در صحیح بخاری

حسن پاهنگ^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

چکیده

مساله ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام در طول تاریخ همواره مورد نزاع علمای شیعه و سنی واقع شده است. با توجه به جایگاه کتاب صحیح بخاری در نزد اکثر اهل سنت، مهم ترین دلیل شبهه افکنان، روایتی است که در این کتاب نقل شده و سبب نزول آیه ۱۳ سوره توبه را نهی شدن رسول الله صلی الله علیه و آله از استغفار برای حضرت ابوطالب علیه السلام بیان می کند. در این مقاله بر اساس مبانی رجالی و حدیثی شیعه و اهل سنت، به نقد سند و متن این روایت پرداخته شده است. شخصیت بخاری، قابل اعتماد نبودن راوی روایت، ضعف سندی و دلالی و اشکالات متنی و نیز تعارض با شان نزول های دیگر و ناسازگاری با آیات قرآن، از دلایل عدم اعتبار این سبب نزول است. واژگان کلیدی: ایمان ابوطالب علیه السلام، سبب نزول، سوره توبه، صحیح بخاری

مقدمه

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام از دیرباز مورد شبهه افکنی مخالفین شیعه واقع شده است و علمای شیعه و سنی در طول تاریخ این موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند. مستمسک اصلی شبهه کنندگان، ماجرای است که بخاری در کتاب صحیح بخاری، در رابطه با سبب نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه ذکر کرده است؛ آن‌ها با استدلال به این روایت و امثال آن، وفات حضرت ابوطالب علیه السلام را در حال کفر نتیجه می‌گیرند. در این پژوهش صرفاً به بررسی سندی و متنی روایت صحیح بخاری و بررسی تنافی مضمون آن با آیات قرآن، با استفاده از منابع شیعی و سنی پرداخته شده است. بنابراین طرق دیگر پاسخ به شبهه از دایره مد نظر در این مقاله خارج است.

اندیشمندان بسیاری به شبهه ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام پاسخ داده‌اند که از جمله ایشان می‌توان علامه امینی، آیت‌الله معرفت، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی را نام برد. (علامه امینی، ۱۴۱۶ق: ۸/۱۸-۳۰؛ معرفت، ۱۳۸۸ش: ۱/۲۴۷-۲۵۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۰/۵۷-۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۹/۳۹۷) در این پژوهش تنها روایت صحیح بخاری که منشا اصلی این شبهه محسوب می‌شود، به صورتی کامل‌تر از سایر پژوهش‌ها و از جهات متعدد مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته و ضمن ارائه دسته بندی مناسب‌تری نسبت به سایر پژوهش‌ها، برخی از استدلال‌ها تکمیل شده است. همچنین برخی از ادله ارائه شده در این پژوهش جدید است.

۱. تبیین شبهه

در منابع مهم اهل سنت در مورد سبب نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ چند واقعه نقل شده است که حدود ۹ روایت از آن‌ها دلالت بر عدم ایمان و موت حضرت ابوطالب علیه السلام در حال شرک می‌کنند. راویان این روایات عبارتند از: سعید بن مسیب، مسیب بن حزم، معمر، مجاهد، عمرو بن دینار، عمر بن الخطاب، حسن، محمد بن کعب و حضرت علی علیه السلام. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۱/۳۰-۳۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق:

۳۲/۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۲/۳-۲۸۳

بخاری در دو باب کتاب صحیح خود از پدر سعید بن مسیب نقل می‌کند که در لحظات آخر عمر ابوطالب رضی الله عنه، رسول الله صلی الله علیه و آله بر بالینشان حاضر شدند و عبدالله بن ابی امیه و ابوجهل را نزد وی یافتند. به ابوطالب رضی الله عنه فرمودند: «ای عمو، بگو لا اله الا الله تا به این کلام نزد خداوند [به نفع تو] احتجاج کنم.» ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند آیا از دین و ملت عبدالمطلب روی برمی‌گردانی؟ به صورت پیوسته رسول الله صلی الله علیه و آله این کلام را به وی عرضه می‌کردند و آن دو نفر وی را با بیان همان مطلب منصرف می‌کردند. تا این که در نهایت ابوطالب رضی الله عنه به عنوان آخرین کلامش گفت بر دین و ملت عبدالمطلب هستم و از گفتن لا اله الا الله ابا کرد (و از دنیا رفت). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «تا زمانی که نهی نشوم برای تو استغفار خواهم کرد.» پس خداوند آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» را نازل کرد و در مورد ابوطالب رضی الله عنه خداوند آیه ۵۶ سوره توبه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» را نازل کرد. مسلم بن حجاج نیز در صحیح خود همین روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است. (بخاری، ۱۴۲۳ق: ۱۱۹۷ و ۹۵۰؛ ابن حجاج، ۱۴۱۹ق: ۳۳-۳۴)

آلوسی سبب نزول صحیح برای آیه را همین ماجرا می‌داند. فوت حضرت ابوطالب رضی الله عنه در حال کفر را به عنوان قول معروف در میان اهل سنت ذکر می‌کند و با توجه به این سبب نزول، آیه را دلیل بر این مطلب می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۲/۶-۳۴) فخررازی برای این آیه چهار سبب نزول ذکر کرده، بدون این که صراحتاً یکی را برگزیند و بر سایر اسباب ترجیح دهد. وی در مورد سبب نزول مربوط به حضرت ابوطالب رضی الله عنه به این مطلب بسنده می‌کند که این سبب نزول فی الجمله خالی از استبعاد است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۷/۱۶ و ۱۵۸)

طبری در مورد سبب نزول آیه، سه قول را ذکر کرده و ذیل هر قول روایاتی را بیان می‌کند. پنج مورد از این روایات، مربوط به قول اول است که دلالت بر نزول آیه را در شان حضرت ابوطالب رضی الله عنه می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۰/۱۱-۳۲) ابن کثیر در تفسیر خود ابتدا به نقل سه روایت از احمد بن حنبل می‌پردازد که اولینشان همان

روایت بخاری می‌باشد. سپس به نقل روایت ادامه می‌دهد و بیش از ده روایت را به عنوان سبب نزول این آیه ذکر می‌کند. در این میان به نقد دو روایت می‌پردازد و همانند طبری از میان اسباب نزول دیگر صراحتاً هیچ یک را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/۱۹۳-۱۹۶)

ابن تیمیه می‌گوید شیعیان نسبت به عباس، عموی پیامبر ﷺ که ایمانش متواتر است، قدح وارد می‌کنند و در مقابل ابوطالب را مورد مدح قرار می‌دهند، در حالی که وی به اتفاق اهل علم کافر از دنیا رفت همان طور که احادیث صحیح بر این مطلب دلالت می‌کنند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۴/۳۵۱) وی علت یاری و کمک‌های حضرت ابوطالب نسبت به رسول الله ﷺ را قرابت فامیلی و نسب می‌داند نه رضای خدا و تقرب به او. (همان: ۷/۳۸۴) محمد بن عبدالوهاب نیز به رغم این که از قول واقدی، محافظت و سرپرستی از رسول الله ﷺ توسط حضرت ابوطالب و دفاع و مهربانی ایشان نسبت به پیامبر ﷺ را نقل می‌کند، ایشان را از کسانی می‌داند که به رسول الله ﷺ ایمان نیاوردند. وی علت ایمان نیاوردن ایشان را ترس از عار ذکر می‌کند. (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۲ش: ۴/۶۱ و ۶۲)

۲. بررسی سندی روایت صحیح بخاری

۱-۲. بررسی شخصیت بخاری

مهم ترین کتاب روایی اهل سنت صحیح بخاری است. ذهبی این کتاب را اجلاً کتب اسلام و افضل کتب بعد از قرآن معرفی می‌کند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۹/۲۴۲) به گفته ابن کثیر علما بر قبول و صحت روایات صحیح بخاری اجماع دارند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۱/۲۴)

به رغم این مدعا، اشکالات فراوانی بر بخاری و کتابش وارد است. از جمله آن‌ها، عدم ضبط وی است. بخاری در طول حیات خود به شهرها و مناطق مختلف سفر کرده و احادیثی که از روات می‌شنیده به تحریر در آورده است. به نقل از خود بخاری وی چه بسا حدیثی را که در بصره شنیده، در شام کتابت کرده و چه بسا

حدیثی را در شام شنیده، ولی آن را در مصر نگاشته است. وی در پاسخ به این سوال که آیا این روایات را به صورت کامل و تمام کتابت کرده، سکوت اختیار کرده است. (مزی، ۱۴۱۳ق: ۴۴۵/۲۴-۴۴۶) به نظر برخی علمای اهل سنت همچون ابن‌همام، باقلانی، جوینی، غزالی و داودی، این مدعا که تمام روایات صحیح بخاری و مسلم بدون استثناء صحیح هستند، باطل است. (بلقان آبادی، ۱۳۹۷ش: ۶۱)

به گفته ابن حجر عسقلانی - مهم ترین شارح صحیح بخاری - احادیث این کتاب از سوی برخی علمای اهل سنت مورد نقد واقع شده است. وی این احادیث را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: دسته اول احادیثی که معلق و غیر مسند هستند و دسته دوم احادیثی که مسندند. در مورد دسته اول می‌گوید بخاری این احادیث ضعیف را از این جهت ذکر کرده که کتابش جامع باشد و اکثر احادیثی که مورد احتجاج واقع می‌شوند ذکر شده باشد. و از آن جا که این احادیث به خلاف شرطیست که خود بخاری آن را ذکر کرده، آن‌ها را با سیاقی غیر از سیاق اصل کتاب مطرح کرده تا تمییز داده شوند. بنابراین ذکر احادیث دسته اول خدشه‌ای به صحت و اعتبار کتاب وارد نمی‌کند. سپس به سراغ دسته دوم رفته و با بیان این که مجموع روایات مسندی که معلل هستند و بر آن‌ها ایراداتی وارد شده به ۱۱۰ روایت می‌رسد، سعی بر این داشته تا انتقادات وارد شده به این احادیث را رفع کند. (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۱۳م: ۳۴۶/۱-۳۸۳)

در مورد انگیزه بخاری از تألیف کتابش و این که آیا بدون تعصب و بی طرفانه به تألیف این کتاب پرداخته یا این که شخصیتی تحریف‌گر محسوب می‌شود و با انگیزه‌های خاصی به گزینش روایات پرداخته نیز نقدهای بسیار جدی ای مطرح است. به گفته ابوزرعه رازی و برخی از علمای پیرو مذهب حنفی، انگیزه بخاری از تألیف کتاب حدیثی، اموری چون کسب شهرت، تقرب به سلاطین و تجارت و کسب درآمد بوده است. (بلقان آبادی، ۱۳۹۷ش: ۶۰؛ سیری نژاد، ۱۳۹۳ش: ۱۶۴)

مسئله مهم‌تر آن است که در صحیح بخاری، شواهد بسیاری مبنی بر دشمنی بخاری با اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. وی روایات فراوانی از افراد فاسق و مبتدع و

دشمن اهل بیت علیهم السلام مانند خوارج، قتل کربلا و افرادی چون حریر بن عثمان حمصی که علنا به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می‌داده، نقل می‌کند؛ لکن - به خلاف مبنای عدالت همه صحابه - از نقل روایات صحابه محب امیرالمؤمنین علیه السلام اجتناب کرده است. از سویی بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام، حتی احادیث متواتر و مشهوری چون حدیث غدیر، شان نزول آیه تطهیر، حدیث ثقلین، حدیث طبر، حدیث مدینه العلم، حدیث سد ابواب و حدیث سفینه را در کتاب خود کتمان کرده و از سویی دیگر مطاعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام را کتمان کرده است. به عنوان نمونه در حدیث مربوط به جنگ خیبر فقراتی مانند «یحبه الله ورسوله و یحب الله ورسوله» و «لیس بفترار» را که نشان دهنده جایگاه والای امیرالمؤمنین علیه السلام نزد خداوند است و نیز ماجرای شکست و فرار ابوبکر و عمر را حذف کرده است. (بلقان آبادی، ۱۳۹۷ش: ۱۷۱-۹۴۹)

۲-۲. بررسی شخصیت سعید بن مسیب

احمد بن حنبل سعید بن مسیب را افضل التابعین، سلیمان بن موسی وی را افقه التابعین و ابن حبان وی را از سادات تابعین می‌داند. به گفته ابوحاتم، در میان تابعین، انبل از وی یافت نمی‌شود. وی به جهت اهمیت فراوان قائل شدن نسبت به فتاوا و احکام خلیفه دوم، راویه عمر نامیده شده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۸۷/۴)

در منابع تاریخی، شواهدی بر ناصبی بودن و دشمنی وی با اهل بیت وجود دارد؛ به عنوان نمونه ارتباط نزدیکی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام داشته است. وی داماد ابوهریره و از ملازمانش بوده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳۷۳/۶) به گفته ابوحاتم در نقل روایت از ابوهریره نسبت به همه تابعین اثبت است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۸۶)

شهید ثانی نیز طریقه وی را همانند طریقه ابوهریره می‌داند؛ بلکه وی را نسبت به ابوهریره در مورد جعل احادیث ادخل معرفی می‌کند. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۹/۱۴۴)

وی در مورد عبدالله بن عمر می‌گوید اگر قرار باشد به بهستی بودن یک نفر شهادت دهم، آن شخص عبدالله بن عمر خواهد بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۴/۱۵۸)

همواره طرفدار عثمان بن عفان بوده و از سال قتل عثمان با تعبیر عام الحزن یاد می‌کرده است. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵/۵۹۰) مطابق نقل برخی از منابع، انگیزه افرادی چون

عمار بن یاسر، محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه از قیام علیه عثمان را اموری چون طمع، دنیا طلبی، کینه شخصی و ریاست طلبی ذکر می‌کرده و بدین ترتیب کینه و دشمنی خود با یاران نزدیک امیرالمؤمنین علیه السلام را آشکار کرده است. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴/ ۴۰۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳/ ۱۸۱-۱۸۲)

شاهد دیگر برای دشمنی وی با اهل بیت علیهم السلام آن است که هنگامی که مردم برای اقامه نماز بر بدن مبارک امام سجاد علیه السلام حاضر شدند، سعید بن مسیب در مسجد تنها ماند. شخصی به او گفت آیا بر نماز این مرد صالح از خانه‌ای صالح (کنایه از این که امام سجاد علیه السلام از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند) حاضر نمی‌شوی؟ سعید در جواب می‌گوید که دو رکعت نماز خواندن در مسجد برایش از این کار محبوب‌تر است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۵/ ۱۷۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۲۳۹) این درحالی است که وقتی قتاده از وی می‌پرسد که آیا پشت سر حجاج نماز بخوانیم یا نه؟ جواب می‌دهد ما پشت سر کسی که بدتر از وی باشد نیز نماز می‌خوانیم. (ابن حزم، ۱۳۴۸ق: ۴/ ۲۱۴)

علامه مجلسی ذیل روایتی که سعید بن مسیب را از حواریون امام سجاد علیه السلام بر شمرده می‌فرمایند در کتب/اختیار کشی و الغارات روایاتی وارد شده که دلالت بر ذمّ وی می‌کند و شاید ذمّ وی ارجحیت داشته باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶/ ۲۷) آیت الله خوئی سند روایات مدح و ذمّ وی را تمام ندانسته و قول صحیح را توقف در مورد وی می‌داند. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۹/ ۱۴۵)

شیخ مفید ناصبی بودن و دشمنی وی با اهل بیت علیهم السلام و نیز ماجرای عدم رغبت وی به نماز خواندن بر بدن مطهر امام سجاد علیه السلام را قابل دفع نمی‌داند. شهید ثانی از این که علامه حلی در کتاب خلاصه خود، نام وی را در قسم معتمدین ذکر کرده تعجب نموده، سیرت و مذهب وی را در طریقه احکام شرعی، مخالف طریق اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ۹/ ۱۴۴-۱۴۵) قاضی نورالله شوشتری وی را ناصبی دانسته و بی میلی و روگردانی وی از نماز خواندن بر پیکر امام سجاد علیه السلام را مشهور می‌داند. (شوشتری، ۱۳۸۵ش: ۲۲۷) علامه امینی وی را در شمار نواصب و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر می‌کند و هیچ اعتباری برای روایت مورد بحث که وی راوی آن است، قائل نیست. (امینی، ۱۴۱۶ق: ۸/ ۱۹)

۳. بررسی متن روایت صحیح بخاری

۱-۳. استبعاد وجود یک سبب نزول برای دو آیه در دو سوره مکی و مدنی

سوره‌های قرآن به دو دسته مکی و مدنی تقسیم می‌شوند. برای این تقسیم بندی سه ملاک وجود دارد. ملاک اول خطاب است؛ بر این اساس هر سوره که خطاب آن به اهل مکه باشد مکی و هر سوره که خطاب آن به اهل مدینه باشد مدنی است. ملاک دوم مکان است؛ بر این اساس هر سوره که در مکه و حوالی آن نازل شده باشد مکی و هر سوره که در مدینه و حوالی آن نازل شده باشد مدنی است. ملاک سوم زمان است؛ بر این اساس هر سوره که قبل از هجرت پیامبر ﷺ نازل شده باشد مکی و هر سوره که بعد از هجرت ایشان نازل شده باشد مدنی است. ملاک‌های اول و دوم دارای اشکالاتی است، لکن ملاک سوم ملاکی دقیق به نظر می‌رسد و مشهور نیز همین ملاک را برگزیده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۶۲/۱-۶۵؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲۷۳/۱-۲۸۸)

ظاهر روایت بخاری این است که دو آیه، یعنی آیات ۱۱۳ سوره توبه و ۵۶ سوره قصص، متعاقب فوت حضرت ابوطالب رضی الله عنه نازل شده‌اند و عرفا بعید است که دو آیه در یک واقعه نازل شده باشند و در دو سوره مختلف قرار بگیرند. بعلاوه، به اتفاق همه فرق اسلامی، سوره قصص مکی و سوره توبه مدنی است و بعد از فتح مکه نازل شده است. (امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۰/۸)

زرکشی آخرین سوره نازل شده را مائده و ماقبل آخر را توبه می‌داند (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۱/۱-۲۸۲) و واحدی، سوره توبه را آخرین سوره نازل شده می‌داند. در صحیح بخاری هم روایتی نقل شده که آخرین سوره را توبه معرفی می‌کند. (واحدی، ۱۴۱۹ق: ۱۷) آیت‌الله معرفت آخرین سوره‌ای که نازل شده را به اعتبار شروع نزول سوره، سوره توبه می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۱۶۱/۱) در هر صورت، با توجه به وجود فاصله زمانی هشت تا ده ساله میان نزول این دو سوره، پذیرش نزول این دو آیه در مورد یک واقعه بعید به نظر می‌رسد.

۲-۳. استبعاد سال‌ها تاخیر در نزول حکم الهی

حضرت ابوطالب رضی الله عنه در سال دهم بعد از بعثت، یعنی حدود سه سال قبل از هجرت از دنیا رفته‌اند. (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق: ۲۶/۱) و طبق روایت بخاری، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند تا زمانی که نهی نشوند برای حضرت ابوطالب رضی الله عنه استغفار خواهند کرد. از سویی دیگر، با توجه به زمان نزول سوره توبه، میان وفات ایشان و نزول این سوره هشت تا ده سال فاصله زمانی وجود دارد. و این بسیار بعید به نظر می‌رسد که پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ده سال به چنین امر ناصوابی مشغول بوده باشند، لکن حکم نهی از آن با چنین تاخیری نازل شده باشد! بعلاوه این که در روایت بخاری بعد از نقل ماجرا، عبارت «... فنزلت...» ذکر شده است؛ و فاء دلالت بر تعاقب دارد؛ یعنی باید آیه به فاصله کمی از ماجرا نازل شده باشد که عرفا بتوان به آن اطلاق تعاقب کرد. زمخشری با التفات به این اشکال و برای دفع آن می‌گوید: با توجه به این که وفات حضرت ابوطالب رضی الله عنه قبل از هجرت بوده و سوره توبه آخرین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده، ماجرای مربوط به استئذان رسول الله صلی الله علیه و آله از خداوند جهت استغفار برای مادرشان جناب آمنه رضی الله عنها، سبب نزول اصح این آیه است؛ نه ماجرای مربوط به حضرت ابوطالب رضی الله عنه. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۱۴/۲)

واحدی در جواب به استبعاد این مطلب توسط حسین بن فضل، آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید اشکالی ندارد که رسول الله صلی الله علیه و آله تا قبل از نزول این سوره برای حضرت ابوطالب رضی الله عنه استغفار کرده باشند؛ زیرا شدت عمل نسبت به کفار در این سوره ظاهر شده است و شاید تا قبل از نزول سوره جایز بوده باشد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۷/۱۶) آلوسی نیز در جواب از اشکال تعاقب، فاء در «فنزلت» را برای سببیت می‌داند نه تعقیب، یعنی مراد این است که این مطلب سبب نزول آیه بوده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۲/۶)

در پاسخ باید گفت توجیه واحدی عرفا مردود است و سخن آلوسی ادعایی بدون دلیل و تاویلی برای فرار از اشکال است. بعلاوه اشکال دیگری وارد است و آن لزوم تنزل جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و طعن بر ایشان می‌باشد که در ادامه بیان خواهد

شد و چنین توجیهاتی توان دفع آن اشکال را ندارد. در مورد توجیه آلوسی نیز باید گفت که خلاف ظاهر است و بدون قرینه، قابل پذیرش نیست.

زرکشی نیز در مواجهه با اشکال فاصله زمانی وفات حضرت ابوطالب رضی الله عنه با زمان نزول آیه، احتمال تکرار نزول را مطرح کرده است. وی در مورد حکمت چنین اسباب نزولی می‌گوید گاهی سببی مانند سؤال یا حادثه‌ای اقتضای نزول آیه‌ای می‌کند، لکن قبلاً آیه‌ای به همان مضمون نازل شده است. در این هنگام دوباره همان آیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله تأدییه و نازل می‌شود تا تذکر داده شود که آن آیه شامل سبب جدید نیز می‌شود. (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۵) در ادامه این مقاله و ذیل عنوان «نفی تکرار نزول» پاسخ به این مطلب خواهد آمد.

۳-۳. نفی مکی بودن خصوص آیه ۱۱۳ سوره توبه

در منابع اهل سنت برخی آیات از جهت مکی یا مدنی بودن استثناء شده‌اند. قسم اول این آیات مستثنیات، مربوط به برخی سوره‌های مکی است که ادعا شده برخی از آیات آن‌ها مدنی هستند و قسم دوم مربوط به سوره‌های مدنی است که ادعا شده برخی از آیاتشان مکی هستند. ابن حجر عسقلانی برخی از آیات استثناء شده از سوره‌های مکی را ذکر می‌کند، لکن قسم دوم و این که چند آیه در مکه نازل شده باشد لکن نزول کل سوره تا زمان هجرت به مدینه به تاخیر بیفتد را، نادر می‌داند. برای قسم دوم فقط یکی از آیات سوره انفال را که ادعا شده در مکه نازل شده، ذکر می‌کند و درباره آن می‌گوید: «و هذا غریب جدا». (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۱۳م: ۴۱/۹) سیوطی این نظر ابن حجر را بر نمی‌تابد و در رد سخن وی، به ذکر آیات مستثنیات از هر دو قسم می‌پردازد. (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۷۲/۱-۸۱)

آیت‌الله معرفت مواردی را که سیوطی نقل کرده بر اساس روایاتی می‌داند که غالباً ضعیفند و بقیه علما را مقلد سیوطی می‌داند که بدون تحقیق این موضوع را پذیرفته‌اند. به نظر ایشان غالب کسانی که قائل به وجود آیات مستثنیات شده‌اند بر اساس حدس یا اجتهاد در رای عمل کرده‌اند؛ در حالی که اثبات این موضوع نیازمند

نص صریح خاص است و مجرای حدس و اجتهاد نظری نیست. وی تمام آیات مستثنیات را مردود دانسته و ترتیب نزول سوره‌ها و آیات را کاملاً طبیعی و به دنبال یکدیگر می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۱۹۶/۱ و ۱۹۷)

بر این مبنا برخی ادعا کرده‌اند که دو آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه استثناء در مکه نازل شده‌اند. بنابر اعتراف سیوطی علت استثناء کردن این آیات مستند به نص نیست؛ بلکه به این جهت است که در سبب نزول آن رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «لأستغفرنَّ لك ما لم أنه عنك». (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۷۳/۱) یعنی برای توجیه روایت ناچار شده‌اند تا این آیه را استثناء کنند.

در نقد این نظر باید گفت که اولاً: دلیل خاصی برای این استثناء بیان نشده و همان طور که گفته شد چنین ادعایی باید مبتنی بر نص صریح خاص باشد نه مبتنی بر حدس و اجتهاد در رای. واحدی در این باره می‌گوید علمای سلف به شدت از اظهار نظر در مورد نزول آیات احتراز می‌جسته‌اند. وی با استناد به روایتی که از نسبت کذب دادن به قرآن بدون علم نهی کرده، تنها راه دستیابی به اسباب نزول را نقل روایت می‌داند. در ادامه می‌گوید در زمان حاضر، هر کسی چیزی اختراع کرده، و به نشر اکاذیب مشغول می‌شود و با جهالت و بدون عاقبت اندیشی، نسبت به سبب نزول آیات اظهار نظر می‌کند. وی انگیزه‌اش برای تالیف کتاب «اسباب نزول القرآن» را مقابله با این انحرافات بیان می‌کند. (واحدی، ۱۴۱۹ق: ۱۱-۱۰)

ثانیاً: مفهوم این آیه با آیات دیگر سوره توبه پیوستگی دارد. از ابتدای سوره تا قبل از آیه مورد بحث، مسئله وجوب اظهار براءت همه جانبه از کفار و منافقینی که زنده هستند تشریح شده است. با نزول این آیه حکم تشدید شده و شامل اموات کفار و منافقین نیز می‌شود. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۷/۱۶) همچنین این آیه و آیات ۸۰ و ۸۴ سوره توبه نمط و سیاق واحدی دارند و هر سه آیه در رابطه با اموات منافقین و کفار می‌باشند. این همگونی در مضمون آیات، احتمال نازل شدن برخی از آن‌ها با فاصله زمانی چندین ساله را به فرضیه‌ای غیر قابل اعتنا تبدیل می‌کند.

۳-۴. تنافی روایت بخاری با سیاق نفی در آیه

با توجه به عبارت: «...لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنُحِمْكَ عَنْكَ فَانزِلْ اللَّهُ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...»، ظاهر روایت بخاری دال بر این است که رسول الله ﷺ با نزول آیه نسبت به استغفار نهی شده‌اند. اما در مورد ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾ دو احتمال مطرح شده است. احتمال اول آن است که جمله خبریه در همان معنای خبری استعمال شده و در آن، یکی از اوصاف پیامبر ﷺ و مؤمنین بیان شده باشد. مطابق این احتمال معنای آیه این است که مقام نبوت پیامبر ﷺ و ایمان مؤمنین مانع از این می‌شود که برای مشرکین استغفار کنند و چنین کاری شایسته ایشان نیست. احتمال دوم آن است که از استعمال جمله خبریه افاده معنای انشائی شده باشد؛ مطابق این احتمال استغفار برای مشرکین مورد نهی واقع شده است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۸/۱۶) ابن حجر عسقلانی احتمال دوم را برگزیده است. (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۱۳م: ۵۰۸/۸) مطابق این احتمال مفاد روایت صحیح بخاری و آیه با یکدیگر سازگار خواهند شد.

در نقد این مدعا باید گفت استعمال جمله خبریه جهت افاده معنای انشائی مجاز محسوب می‌شود (تفتازانی، ۱۳۹۱ش: ۴۵۰-۴۵۱) و مجاز خلاف اصل است و معنای حقیقی نسبت به معنای مجازی اولویت (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۵۷۶/۳ و ۳۰۳/۵ و ۴۸۷/۶ و ۱۲۳/۷ و ۱۷/۱۰) و با توجه به این که سیاق آیه دلالت بر نفی می‌کند نه نهی، احتمال اول دارای اولویت است. (امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۹/۸) بنابراین آیه بر این مطلب که رسول الله ﷺ ابتدا استغفار کرده باشند و سپس با نزول آیه مورد نهی واقع شده باشند، دلالت نمی‌کند. براین اساس مفاد روایت صحیح بخاری با آیه ناسازگار است. ممکن است گفته شود که بر مبنای علمای اهل سنت روایت صحیح بخاری می‌تواند قرینه‌ای برای ترجیح احتمال دوم باشد. همانگونه که در مورد برخی از آیات دیگر قرآن، به قرینه روایات، معنای مجازی ترجیح داده شده است. (رک: فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۶/۶) و ممکن است علت ترجیح احتمال دوم توسط علمایی چون ابن حجر عسقلانی همین امر باشد.

در پاسخ باید گفت دارد تنها در صورت متعذر بودن معنای حقیقی می‌توان به

معنای مجازی عدول کرد (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴/۱۳۲) و با توجه به این که چنین مجازی مشهور نیست، چنین روایتی با وجود اشکالات فراوانی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده، نمی‌تواند موجب معذرت شود و معنای حقیقی قرآن را به معنایی مجازی منصرف کند.

از نظر ابوزید که از متفکران معاصر اهل سنت محسوب می‌شود، با توجه به این که صیغه «ما کان لفلان ان یفعل» دلالت بر عدم صحت فعلی می‌کند که از جانب شخص فلان واقع شده است، آیه دلالت بر این امر می‌کند که ابتدا استغفار واقع شده و سپس مورد نهی واقع گردیده است. (ابوزید، ۲۰۱۴م: ۱۱۳) بنابراین مفاد روایت صحیح بخاری و آیه سازگار خواهند شد.

در پاسخ به ابوزید باید گفت این مدعا بدون دلیل است و همانگونه که در احتمال اول ذکر شد، این صیغه ممکن است نه بر وقوع فعلی دلالت کند و نه بر نهی. همچنان که مفاد برخی از آیات دیگر قرآن نیز نافی این مدعاست؛ چنان که ترکیب «ما کان لفلان ان یفعل» در برخی آیات، به معنای نفی استعمال شده نه نهی؛ مانند آیات ۳۵ سوره مریم «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ»؛ ۱۶۱ سوره آل عمران: «مَا كَانَ لِئِبْنِيَّ أَنْ يَغُلَّ» (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۸/۲۷۰)؛ ۶۰ سوره نمل: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا»؛ ۱۴۵ سوره آل عمران: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ ۱۰۰ سوره یونس: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۵۹/۱۰)

۳-۵. لزوم تنزل جایگاه رسول الله ﷺ و طعن بر ایشان

جهت اول: خداوند متعال در آیه ۲۲ سوره مجادله می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ». طبق مفاد این آیه توادد و دوستی ورزیدن با دشمنان خدا با ایمان به خدا و قیامت سازگار نیست و استغفار از ظاهرترین و بارزترین مظاهر توادد محسوب می‌شود. مطابق آن چه که ابی‌حاتم، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابونعیم، بیهقی، سیوطی، ابن‌کثیر، آلوسی و شوکانی بیان کرده‌اند، آیه ۲۲ سوره مجادله در روز جنگ بدر نازل شده است و بنابر آن چه در برخی تفاسیر دیگر آمده مربوط به

جنگ احد است. در هر صورت زمان نزولش سالها با نزول سوره توبه فاصله دارد. آیه‌های ۱۳۹ و ۱۴۴ سوره نساء هم بر همین مطلب دلالت می‌کنند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» و زمان نزول این سوره نیز قبل از نزول سوره توبه می‌باشد. آیه‌های ۲۳ و ۸۰ سوره توبه نیز مضمونی مشابه دارند و قبل از آیه ۱۱۳ این سوره نازل شده‌اند. حال اگر روایت بخاری صحت داشته باشد لازمه آن این است که رسول الله ﷺ تا زمان نزول سوره توبه، سالها به خلاف این دستور قرآنی عمل کرده باشند.

جهت دوم: خداوند متعال در آیه ۱۱۴ سوره توبه می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»، طبق این آیه حضرت ابراهیم عليه السلام تا زمانی برای پدرشان استغفار می‌کرده‌اند که هنوز دشمن خدا بودن او برای ایشان مبین نبوده است. لکن بعد از تبیین، از وی تبری جسته و دیگر برایش استغفار نکرده‌اند. در بیشتر تفاسیر اهل سنت، تبیین به موت پدر حضرت ابراهیم عليه السلام تفسیر شده است و در برخی به امور دیگر. در هر صورت بعد از این که برایشان ثابت شده که دیگر امیدی نیست، برای او استغفار نکرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۸۵/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۹۶/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۴/۱۱؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵۷/۱۱) حال اگر روایت بخاری صحیح باشد لازمه آن افضلیت حضرت ابراهیم عليه السلام بر رسول الله ﷺ است؛ زیرا در این صورت ایشان بعد از وفات حضرت ابوطالب عليه السلام، این مطلب را درک نکرده‌اند و دست از استغفار برنداشته‌اند و تا وقتی که آیه مورد بحث نازل نشده به این کار ادامه داده‌اند. لکن حضرت ابراهیم عليه السلام بعد از وفات پدرشان این مطلب را درک کرده‌اند و دیگر برای او استغفار نکرده‌اند.

جهت سوم: بعد از این که عدم ایمان و دشمنی مشرکین با خداوند آشکار شود عدم استغفار برایشان حکمی ضروری است زیرا امری لغو بوده و بر آن اثری مترتب نمی‌شود. زیرا کسی که استکبار و عناد می‌ورزد و با خدا عداوت می‌کند به حکم

عقل استغفار برایش نفعی ندارد. بنابر این درخواست رحمت و مغفرت برای کسی که از پذیرفتن حق ابا کرده و در برابر حق خضوع نکرده، استهزاء مقام ربوبیت و بازیچه قرار دادن مقام عبودیت محسوب می‌شود که به حکم فطرت جایز نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۹۷/۹) بنابراین لازمه پذیرفتن روایت بخاری این است که بپذیریم - معاذ الله - رسول الله ﷺ این حکم فطری را درک نکرده و مقام ربوبیت خداوند را مورد استهزاء قرار داده و عبودیت را بازیچه قلمداد کرده باشند. و به یقین ساحت خاتم انبیاء ﷺ از چنین طعن شیعی میراست.

۴. تعارضات

۴-۱. تعارض با سبب نزول‌های دیگر همین آیه

در رابطه با سبب نزول این آیه ماجراهای زیادی نقل شده که با یکدیگر سازگار نیستند. فخررازی چهار ماجرا را نقل می‌کند که اولی مربوط به جناب آمنه رضی الله عنها مادر رسول الله ﷺ، دومی مربوط به حضرت ابوطالب رضی الله عنه، سومی مربوط به شخصی است که برای والدین مشرکش استغفار می‌کرده و چهارمی مربوط به جد رسول الله ﷺ و پدر مشرک شخصی دیگر است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۷/۱۶-۱۵۸)

طبری نیز سه قول نقل کرده است که به حضرت ابوطالب رضی الله عنه و مادر رسول الله ﷺ و والدین مشرک جمعی از مؤمنین مربوط می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۰/۱۱-۳۲) ابن کثیر حدود ده روایت نقل کرده که بیشترشان ماجراهای متفاوتی دارند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳/۴-۱۹۶)

ابن ابی حاتم نیز چهار ماجرا نقل کرده است؛ شخصی که برای والدین مشرکش استغفار می‌کرده، مؤمنینی که برای خویشاوندان نزدیکشان استغفار می‌کرده‌اند: جناب آمنه رضی الله عنها و حضرت ابوطالب رضی الله عنه. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۱۸۹۳/۶-۱۸۹۴)

زمخشری ماجرای مربوط به استئذان رسول الله ﷺ از خداوند جهت استغفار برای مادرشان جناب آمنه رضی الله عنها و ماجرای مربوط به حضرت ابوطالب رضی الله عنه را نقل کرده و ماجرای مربوط به جناب آمنه رضی الله عنها را ترجیح داده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۱۴)

سیوطی حدود ۱۷ روایت را به عنوان سبب نزول ذکر کرده و روایتی را که در مورد استغفار مؤمنین برای خویشاوندان نزدیکشان است، اصح دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۲/۳-۲۸۵)

فراوانی تناقضات و اضطراب در این اقوال، اعتبار اسباب نزول مذکور را مخدوش می‌کند. بنابراین نمی‌توان به واسطه آن نسبت به عدم ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام احتجاج کرد. (امینی، ۱۴۱۶ق: ۲۶/۸)

لازم به ذکر است که از نظر علمای شیعه، سبب صحیح نزول این است که مسلمین به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدند و از ایشان درخواست کردند تا برای امواتشان که با کفر و نفاق از دنیا رفته بودند، استغفار کنند. ایشان عرض کردند که آیا برای پدارمان که در جاهلیت مرده‌اند استغفار نمی‌کنید؟ و بعد از این جریان بود که آیه ۱۱۳ سوره توبه نازل شد. (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۲۴۹/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۱۵/۵)

با توجه به این که در آیه مورد بحث علاوه بر رسول الله صلی الله علیه و آله به مؤمنین نیز اشاره شده است، این آیه با سبب نزول مورد قبول علمای شیعه سازگار است نه سبب نزولی که بخاری ذکر کرده. زیرا در سبب نزولی که بخاری ذکر کرده، اشاره ای به مؤمنین نشده است ولی در این سبب نزول به آن تصریح شده است. (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۲۴۹/۱)

۲-۴. نفی تکرار نزول

ابن حجر عسقلانی برای رفع اشکال تعارض اسباب نزول احتمال تعدد اسباب نزول را مطرح کرده است. یعنی این که سبب اول مربوط به حضرت ابوطالب علیه السلام و سبب دوم مربوط به جناب آمنه علیها السلام باشد. (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۱۳م: ۵۰۸/۸) سیوطی نیز راه جمع میان اسباب نزول متعدد در این آیه را، حمل بر تکرار نزول می‌داند. (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۲)

در پاسخ باید گفت که اصل، عدم تکرار نزول است. (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۱۳م: ۵۰۸/۸) علاوه بر این، همان طور که شرح آن گذشت، چنین ادعایی باید مستند به نص باشد در حالی که چنین نصی موجود نیست.

در این باره ابوزید معتقد است که کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که ابتداءً و بدون سبب خارجی نازل شده باشد و فهم آیه را تنها در چهارچوبی که آن سبب خاص معین کرده میسر می‌داند و به گونه‌ای از رابطه علی معلولی، میان متن قرآن و واقعیات عصر نزول قائل است. (عرب صالحی، ۱۳۹۳ش: ۲۰۶/۴-۲۰۷ و ۲۳۸) وی بر این اساس فرض تکرار نزول در مورد وقایع مختلف را منجر به مخدوش شدن نص و فصل میان نص و دلالتش می‌داند و تلویحاً قائل شدن علما به تکرار نزول آیات را، ناشی از عدم تفصیل بین نزول آیه‌ای در هنگام یک واقعه و تلاوت همان آیه در واقعه‌ای مشابه می‌داند. (ابوزید، ۲۰۱۴م: ۱۱۴-۱۱۵)

۳-۴. تعارض با شان نزول و دلالت سایر آیات

از دیگر موارد معارض با مضمون روایت بخاری، برخی آیات دیگر قرآن است که بر ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام دلالت می‌کنند. ابن مغزلی ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره، در مورد عبارت «...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که بر مبنای آن حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که ایشان و فرزندان ایشان را از عبادت اصنام و شرک دور نگه دارد. در ادامه روایت، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند که استجاب دعا حضرت ابراهیم علیه السلام به من صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام منتهی شده است. با توجه به ظهور روایت در پیوستگی استجاب دعا از حضرت ابراهیم علیه السلام تا حضرت علی علیه السلام می‌توان نتیجه گرفت که حضرت ابوطالب علیه السلام نیز موحد بوده‌اند. (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ۲۳۹)

همچنین خداوند متعال در آیه ۷۴ سوره انفال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا». مطابق شهادت خداوند در این آیه، کسانی که به رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنین پناه داده‌اند و ایشان را یاری کرده‌اند مؤمنان حقیقی محسوب می‌شوند. با توجه به این که شهادت مذکور عام است و حضرت ابوطالب علیه السلام اولین کسی هستند که به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه دادند و ایشان را یاری کردند، قطعاً آیه شریفه شامل ایشان می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۸ش: ۲۴۸/۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله، جعلی بودن سبب نزول ذکر شده در صحیح بخاری آشکار است زیرا:

از جهت سند، با توجه به شواهد بخاری و سعید بن مسیب و انگیزه بالای دشمنی برای تخریب شخصیت پدر امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل چنین روایتی بی‌طرفانه و منصفانه به نظر نمی‌رسد. مضافاً این که شان نزول‌های گوناگون و مضطرب ذکر شده برای این آیه به اعتبار آن به صورت جدی خدشه وارد می‌سازد. و قائل شدن به تکرار نزول برای دفع اشکال تعدد اسباب نزول و جمع میان آن‌ها، علاوه بر مواجهه با اشکال خلاف اصل بودن تکرار و اشکالاتی دیگر، در صورتی قابل طرح است که در مورد آن به نص استناد شود نه حدس و اجتهاد در رای، و چنین نصی موجود نیست.

از جهت متن نیز، اشکالات متعددی بر آن وارد است، زیرا پذیرش روایت صحیح بخاری مستلزم این است که دو آیه از دو سوره توبه و قصص که اولی مکی و دومی مدنی است، در مورد یک واقعه نازل شده باشند که امری مستبعد است. همچنین قائل شدن به نزول خصوص آیه ۱۱۳ سوره توبه در مکه، با دو اشکال مواجه است؛ یکی عدم وجود نص در این مورد و دیگری مدنی بودن سوره توبه و پیوستگی این آیه با سایر آیات این سوره که این احتمال را نفی می‌کند.

اگر مطابق ترتیب منطقی نزول آیات و نصوص دال بر مدنی بودن سوره توبه، مدنی بودن آیه ۱۱۳ پذیرفته شود، دو اشکال دیگر مطرح خواهیم شد؛ یکی اشکال فاصله زمانی چندین ساله میان وفات حضرت ابوطالب علیه السلام و نزول آیه است؛ که لازمه فاسد آن پذیرش آن است که خداوند متعال بیش از ده سال پیامبر خود را از چنین امر ناصوابی منع نکرده باشد؛ و دیگری نفی تعاقب در روایت بخاری است؛ با توجه به این که در روایت صحیح بخاری لفظ فاء استعمال شده و این لفظ دلالت بر تعاقب می‌کند، آیه باید به فاصله کمی از ماجرا نازل شده باشد تا عرفاً بتوان آن را تعاقب دانست، نه این که بعد از ده سال نازل شده باشد.

اشکال دیگر آن است که مفاد روایت بخاری با مفاد آیه سازگار نیست. با توجه به این که معنای حقیقی بر معنای مجازی اولویت دارد و سیاق آیه دلالت بر نفی می‌کند نه نهی، معنای آیه این است که جایگاه پیامبر ﷺ و مؤمنین بالاتر از آن است که برای مشرکین استغفارکنند و چنین کاری شایسته ایشان نیست. اما ظاهر روایت بخاری دال بر این است که پیامبر ﷺ با نزول آیه نسبت به استغفار نهی شده‌اند که با مفاد آیه ناسازگار است.

اشکال مهم‌تر آن است که پذیرش چنین روایتی مستلزم تنزل جایگاه رسول‌الله ﷺ و طعن بر ایشان است. زیرا بر فرض صحت روایت، اولاً باید پذیرفت، درحالی که حضرت ابراهیم علیه السلام با فوت پدر مشرک خود دیگر برای وی استغفار نکرده‌اند، رسول‌الله ﷺ بدون توجه به لوازم این کار تا نزول وحی به این کار ناصواب مشغول بوده‌اند. ثانیاً با توجه به آیات مشابهی که چند سال قبل از این آیه نازل شده و در آنها از استغفار برای مشرکین نهی شده است، پذیرش روایت بخاری مستلزم پذیرش عصیان رسول‌الله ﷺ نسبت به امر الهی است. ثالثاً استغفار برای کسی که از روی عناد، در برابر حق خضوع نکرده و با همین حال از دنیا رفته است، استهزاء مقام ربوبیت خداوند محسوب می‌شود و نسبت دادن چنین اموری به رسول‌الله ﷺ به هیچ وجه توجیه پذیر نیست.

فهرست منابع

- قرآن کریم

١. آلوسی، محمود بن عبدالله، (١٤١٥ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (١٤١٩ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، محقق: طیب، اسعد محمد، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.
٣. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (١٤٠٦ق)، منهاج السنه النبویه، محقق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: دارالکتب العلمیه مؤسسه قرطبه.
٤. ابن حجاج، مسلم، (١٤١٩ق)، صحیح مسلم، ریاض: دارالمغنی.
٥. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (٢٠١٣م)، فتح الباری: جلد اول (هدی الساری مقدمه فتح الباری)، مصحح: محب الدین الخطیب، ریاض: المکتبه السلفیه.
٦. _____، _____، (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، تهذیب التهذیب، قاهره: دار الکتب الاسلامی.
٧. _____، _____، (١٤١٥ق/١٩٩٥م)، الإصابه فی تمییز الصحابه، محقق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٨. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، (١٣٤٨ق)، المحلی، محقق: احمد محمد شاکر القاضی الشرعی، قاهره: اداره الطباعه المنیره.
٩. ابن سعد، محمد، (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، الطبقات الکبری، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٠. ابن عبد الوهاب، محمد، (١٤٢٢ش)، مؤلفات الشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب، تصنیف و اعداد: عبدالعزیز بن زید الرومی، محمد بلتاجی، سید حجاب، ریاض: المركز الاسلامی للطباعه و النشر (جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه).
١١. ابن اثیر جزری، عز الدین، (١٤٠٩ق/١٩٨٩م)، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر.
١٢. _____، _____، (١٣٨٥ق/١٩٦٥م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
١٣. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (١٤١٩ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، محقق: شمس الدین، محمد حسین، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
١٤. _____، _____، (١٤٠٧ق/١٩٨٦م)، البدايه و النهايه، بیروت: دار الفکر.
١٥. ابن مغزلی، علی بن محمد، (١٤٢٤ق)، مناقب الإمام علی بن أبی طالب عليه السلام، محقق: محمدباقر بهبودی، بیروت: دار الأضواء.

۱۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مصحح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهشهای اسلامی).

۱۷. ابوزید، نصر حامد، (۲۰۱۴م)، *مفهوم النص*، الدار البيضاء: المركز الثقافي العربی.

۱۸. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، *الغدير فی الكتاب والسنة والأدب*، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة.

۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۳ق)، *صحیح البخاری*، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.

۲۰. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۰۰ق/۱۹۷۹م)، *كتاب جمل من انساب الأشراف*، محقق: احسان عباس، بیروت: معیة المستشرقین الألمانية.

۲۱. بلقان آبادی، حسن، (۱۳۹۷ش)، *بخاری و ناصبی گری*، مقدمه: نجم الدین طیبی، تهران: دلیل ما.

۲۲. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، (۱۳۹۱ش)، *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، قم: موسسه انتشارات هجرت.

۲۳. خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی جا: بی نا، پنجم.

۲۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، *تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر والأعلام*، محقق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دارالكتاب العربی، دوم.

۲۵. رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دار المعرفة.

۲۶. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، محقق: جمال حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی و یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة.

۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، مصحح: مصطفى حسین احمد، بیروت: دار الكتاب العربی، سوم.

۲۸. سیری نژاد، مجتبی، (۱۳۹۳ش/۲۰۱۴م)، *اجحاف برانصاف*، دهلی نو: اوده پبلیکیشنز.

۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، محقق: فواز احمد زمزلی، بیروت: دار الكتاب العربی.

۳۰. _____، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته.

۳۱. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، (۱۳۸۵ش)، *الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المهرقة*، مصحح: جلال الدین محدث، تهران: مشعر.

۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *أوتل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

۳۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم والملوک*، محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، دوم.
۳۶. ———، (۱۴۱۲ق): *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دار المعرفة.
۳۷. عرب صالحی، محمد، (۱۳۹۳ش)، *مجموعه مقالات جریان شناسی و نقد اعتزال نو*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه.
۳۸. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بی جا: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۳۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دوم.
۴۰. مزی، ابی الحجاج یوسف، (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۱. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۸ش)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۴۲. ———، (۱۳۹۱ش)، *آموزش علوم قرآن*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، چهاردهم.
۴۳. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۹ق)، *أسباب نزول القرآن*، محقق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة.